

کارگران جهان متحد شوید!



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

۱۸۲

۲۵ مهر ۱۳۸۲

۱۷ اکتبر ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی در تهران طنین انداخت

شب گذشته دهها هزار نفر از مردم به خیابان آمدند و مراسم استقبال از شیرین عبادی را به تظاهراتی بزرگ با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی تبدیل کردند. شیرین عبادی پس از یک سخنرانی کوتاه و تشکر از برگزارکنندگان مراسم استقبال، فرودگاه را ترک کرد. اما تظاهرات تا ساعات اولیه بامداد در خیابانهای تهران ادامه یافت. مردم شعار میدادند مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی اندیشه با ریشم و پشم همیشه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، خاتمی استعفا استعفا. بر روی پلاکاردهایی که در دست مردم بود از جمله نوشته شده بود "ایران یک زندان بزرگ است" "اعدام زندانیان را متوقف کنید"، "آزادی در انتخاب پوشش حق مردم است". شعارهایی نیز در دفاع از حقوق اقوام و ملیتها و در محکومیت قتل زهرا کاظمی و آزادی افسانه نوری داده میشود.

نیروهای انتظامی و "لباس شخصی های" حکومت تلاش کردند جلوی تظاهرات و شعار دادن مردم را بگیرند اما با موج وسیع مقاومت تظاهرکنندگان مواجه شدند و بارها در برابر آنها عقب نشستند. شعار دادن و تظاهرات مردم در محوطه فرودگاه تا تقاطع اتوبان فرودگاه با جاده مخصوص کرج و تا میدان آزادی جریان داشت. با ادامه درگیریها شعار توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی اوج بیشتری گرفته بود. فضای تهران همچنان ملتهب است.

سرنگونی جمهوری توحش اسلامی و پایان یافتن دخالت مذهب در زندگی مردم خواست غیر قابل انکار توده های میلیونی مردم ایران است و این خواست در هر فرصت و به هر بهانه ای با فریادی رسا اعلام میشود. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. موجودیت این حکومت و قوانین ارتجاعی اسلامی با شان و حرمت و حقوق انسانی هیچ خوانایی ای ندارد و مردم پا به میدان گذارده اند تا به سلطه و حاکمیت این دستگاه جنایت و ارتجاع مذهبی پایان دهند. این ندای آزادیخواهانه مردم سرنگونی طلب است که هر روز اوج بیشتری میگیرد و تا به زیر کشیدن قطعی این حکومت و برپایی جامعه ای آزاد و برابر و سکولار ادامه خواهد یافت.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ مهرماه ۱۳۸۲ - ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳

پیرامون اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی

صفحه ۲



کمیته نوبل و پروژه "تغییر نیم کلاج رژیم"

در حاشیه اهدای جایزه صلح نوبل به خانم عبادی

کوروش مدرسی

ایران را با آن جایگزین میکنند. اینک شیرین عبادی خود میخواهد یا میتواند این نقش را

صفحه ۳

نیست. اهدای این جایزه اتفاقا شیرین عبادی مدافع حقوق زن یا فعال دفاع از کودکان را کنار میگذارد و اکتور سناریو یا نمایش معینی در فضای سیاسی

اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی، بعکس ادعای بیانیه رسمی کمیته نوبل نروژ، قدرانی از زحمات یک فعال حقوق بشر یا مدافع دموکراسی

جایزه صلح نوبل، و "خطر انقلاب!"

حمید تقوائی



بشر، لیبرالها، طرفداران دموکراسی و خلاصه خیل

صفحه ۴

که به هر دلیلی خواهان حفظ وضع موجودست به تکاپو میافتد و در برابر انقلاب صف میکشد. مصلحین اجتماعی، رفرمیستها، خشونت گریزها و مسالمتجوها، مدافعین حقوق

هر انقلابی نیروهای بازدارنده اش را نیز با خود بیدان میآورد. نه تنها دشمنان آشکار مردم، حکومت و نظامی که انقلاب نشانه رفته است، بلکه هر جنبش و حزب و شخصیت سیاسی ای



اسلام، عبادی
و حقوق زنان!

صفحه ۵



تاج نوبل بر تارک
"اسلام خوش خیم!"

صفحه ۶



شیرین عبادی
و مردم

صفحه ۵

مدیریت ایران خودرو ساعت کار را تغییر داد

صفحه ۶

اعدام افسانه نوری متوقف شد

صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری!

پیرامون اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی

اعدام افسانه نوروژی متوقف شد رژیم جنایتکاران را سنگر به سنگر عقب خواهیم راند

دانشگاه و مدرسه و محل کار و در سطح بین المللی کل قوانین اسلامی از حجاب تا آپارتاید جنسی، از مقدسات اسلامی تا حکومت آنرا به مصاف طلبیده است. این آن جنبشی است که پریشانی خاطر دول اروپائی را هم فراهم نموده است. این آن جنبشی است که از صدقه سر آن جایزه را نه به آفاجری که به عبادی دادند. جایزه خانم عبادی مدیون این جنبش است نه کمیته صلح نوبل و نه آن جنبشی که خود به آن تعلق دارد.

شیرین عبادی اما میتوانست از تریبونهای که در اختیارش قرار گرفته است به نفع امر زنان و کودکان در ایران استفاده کند و توجه جهانیان را به عمق ستمی که بر زن و بر کل مردم ایران میروید جلب کند و با این کار احترام عمیق مردم جهان را به خود جلب کند. او این کار را نکرد برعکس با وقاحت اعلام کرد که اسلام و قوانین آن با حقوق بشر تناقضی ندارد و از جمهوری اسلامی، جنایتکار ترین، آزادی کش ترین و زن ستیزترین حکومت معاصر تقاضای اتحاد کرد و بر چشم مردم ایران و آن میلیونها بیننده در سراسر جهان که منتظر شنیدن پیام ایشان بودند خاك پاشید. این خود به حد کافی جنبش ایشان و قهرمانان آن را به همگان معرفی کرد. کار افشای قوانین کثیف اسلامی و انداختن حکومت قرون وسطائی جمهوری اسلامی و ایجاد احترام صدها میلیون انسان آزادیخواه در سراسر جهان اما بعهد آن جنبشی است که سرسازشی با این حکومت و مذهب و قوانین آن ندارد.

اهدای جایزه نوبل به یک زن در ایران تحت حاکمیت یک حکومت مذهبی چشمها و گوشهای بیشتری را در سطح جهان متوجه وضعیت زنان در ایران کرده است. این فرصتی است که این جنبش رادیکال و رهبران آن باید از آن برای تعمیق جنبش خود استفاده کنند.

اهدای جایزه صلح نوبل ۲۰۰۳ به شیرین عبادی به یک مساله روز در سطح بین المللی و در محافل سیاسی ایران تبدیل شده است. همه میدانند که تصمیم کمیته صلح نوبل سیاسی است همانطور که جایزه به کیسینجر و اسحاق رابین و غیره بر مبنای محاسبات سیاسی استوار بوده است. اهدای جایزه به شیرین عبادی نیز قبل از اینکه چیزی راجع به خود شیرین عبادی بگوید به سیاست دول اروپائی در قبال تحولات سیاسی ایران مربوط میشود.

دیگر کاندیداهای این جایزه آفاجری، پاپ و واسلا هاول بودند. شیرین عبادی الحق که در این مجموعه بهترین است. او زنی است قربانی زن ستیزی جمهوری اسلامی، و خواهان اصلاحاتی به نفع حقوق زنان و کودکان در محدوده قوانین اسلامی و سالها در این زمینه تلاش کرده است. انتخاب شیرین عبادی در میان سایر رقبا حقایق مهمی را توضیح میدهد. اروپا مصمم است جمهوری اسلامی را رام کند و نگهدارد. اصلاحات و اصلاح طلبان شکست خوردند و سران آن به این شکست خود بارها اقرار کرده اند و سازمانها و محافل مومن طرفدار خود در اپوزیسیون را هم عملاً از دست داده اند. دورنمای یک انقلاب رادیکال و زیر و زبر روکننده در این کشور استراتژیک در خاور میانه دول اروپائی را به اتخاذ یک سیاست فعال و نقشه مند در قبال ایران کشانده است. از نظر آنها جمهوری اسلامی را باید به طرق سیاسی رام کرد و سر پا نگهداشت و در مقابل جنبش اعتراضی رادیکال را باید به حاشیه راند. در مقابل سیاست آمریکا نیز باید ابتکار عمل را در دست گرفت. این کنه حقایق پشت این انتخاب است. جایزه صلح نوبل به یک زن در ایران داده میشود و اکبر گنجی کاندید جایزه اروپای واحد میشود.

در این میان اگر تبریکات و افتخاراتی در دریافت جایزه نوبل وجود داشته باشد، از آن جنبش رادیکالی است که در خیابان و

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری شرکت کنید

Tel: 0044 (0) 787 637 351
Fax: 001 2532703362
e-mail: congress_4@yahoo.co.uk

ورودیه هر نفر برای دو روز جلسه معادل ۴۰ پوند، ۶۵ دلار آمریکا و یا ۶۵ یورو است. تعدادی امکانات خوابگاهی برای استفاده ناظرین تهیه شده است که برتیب ثبت نام به متقاضیان اختصاص داده میشود. بها برای هر نفر، شامل صبحانه، نهار و شام، برای هر شب معادل ۴۰ دلار آمریکا، ۲۵ پوند و یا ۴۰ یورو است. برای اطلاع از جزئیات بیشتر تماس بگیرید.

شرکت در کنگره برای عموم آزاد است و همه علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره حزب حضور یابند. کنگره در نیمه اول دسامبر امسال برگزار میشود. این فرصت مناسبی برای آشنائی از نزدیک با حزب و ارگانها و کادرهای آن در جریان اجلاس عالیترین ارگان حزبی است.

برای ثبت نام و دریافت کارت ورودی و اطلاعات لازم در اسرع وقت با شماره تلفن، فاکس و یا ای میل زیر تماس بگیرید.

قرار پلنوم هیجده حزب کمونیست کارگری

درمورد حضور رفیق مظفر محمدی و تیم های همراه در میان مردم شهر سندج

حضور علنی رهبران حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم در شهرهای ایران از پروژه های مهم حزب در شرایط کنونی است. حضور رفیق مظفر محمدی در میان مردم سندج و سخنرانی و تماس حضوری با مردم این شهر موفقیتی بزرگ برای حزب کمونیست کارگری و تحکیم رابطه حزب با مردم، برای شکستن جو اختناق، و برای جنبش سرگونی مردم ایران است. پلنوم کمیته مرکزی رسماً از رفیق مظفر محمدی و همینطور رفقا سلام زیجی، ابراهیم باتمانی، مختار محمدی، فرهاد رضائی و سایر تیم های همراه که بدون کاردانی و تلاش آنها اجرای چنین پروژه ای غیر ممکن بود، از تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری و همچنین مردم مبارز سندج صمیمانه تقدیر میکند.

کمک های مالی رسیده به تلویزیون (۵)

۱) واحد حزب در دالاس	۷) هما ارجمند - ۵۰۰ دلار کانادا	۱۳) حسن پویا - ۵۰ دلار کانادا
۲) ۱۰۰۰ دلار آمریکا	۸) نسرین بشارت - ۱۰۰ دلار کانادا	۱۴) فرامرز پورناصر
۳) ۵۰۰ پوند	۹) ناصر اصغری - ۱۰۰ دلار کانادا	۱۰) ۱۰۰ دلار کانادا
۴) علی فرهنگ، سهیلا	۱۰) بانو مخبر - ۱۰۰ دلار کانادا	
۲۸۰۰ پوند	۱۱) بهرام کلاذ زری	کل مبلغ جمع شده:
۵) حسین ابراهیمی - ۱۰۰ پوند	۱۲) ۴۰۰ دلار کانادا	۴۱۰۰۰ پوند
۶) یدنی محمودی - ۵۰۰ دلار کانادا	۱۳) سعیده رازانی	
۷) جلیل بهروزی - ۵۰۰ دلار کانادا	۱۴) ۱۰۰۰ دلار کانادا	مانده: ۴۹۰۰۰ پوند

از صفحه ۱

کمیته نوبل و پروژه "تغییر نیم کلاچ رژیم"

بازی کند یا نه مسئله دیگری است. مهم این است که اهدای جایزه صلح نوبل به عبادی یک تصمیم سیاسی است. تلاشی است برای شکل دادن به یک جبهه تازه سیاسی در تحولات عمیق سیاسی که جامعه ایران از سر میگذراند.

اگر در تعیین برندگان جایزه نوبل در علوم، سیاست فرع است، در تعیین برنده جایزه صلح تصمیم یکسره سیاسی است. جایزه صلح نوبل همیشه سیاسی بوده است. همه میدانند که هرچقدر هم کمیته صلح نوبل را فشار بدهید محال است سازمان دهندگان اعتراض میلیونی مردم به جنگ آمریکا علیه عراق را شایسته دریافت جایزه صلح نوبل بدانند یا به شخصیت هائی نظیر نوام چامسکی، تروتسکی، لنین، منصور حکمت یا حتی نویسندگان و اکتیویست هائی مانند پوپند چنین جایزه ای را بدهند. باید فعال نوع خاصی از صلح و آشتی باشید تا در این لیست قرار بگیرید. انتخاب خانم عبادی را هم باید در این متن فهمید. درست به همین دلیل همه دارند از این تصمیم کمیته نوبل بعنوان یک رویداد سیاسی حرف میزنند. خود کمیته نروژی میگوید تصمیم گرفته به یک "زن مسلمان" جایزه بدهد. هر دو جناح حکومتی و کل اپوزیسیون دارند به عنوان یک رویداد سیاسی در این مورد اظهار نظر میکنند. مردم ایران از برنده شدن خانم عبادی خوشحال هستند چون شیرین عبادی زن است، "حکومتی" نیست، بی حجاب است، زندانی جمهوری اسلامی بوده است و بالاخره بعنوان مدافع حقوق کودک شناخته میشود. مردم جلو آمدن شیرین عبادی را بیش از هرچیز فرصتی برای عقب زدن جمهوری اسلامی میبینند. پشت استقبال از عبادی یا خوشحالی و شادی در مورد برنده شدن ایشان میشود ارزش های اسلامی و حکومتی را زیر پا گذاشت، میشود جمهوری اسلامی را عقب زد. میشود در استقبال جمع شد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی، زنده باد برابری را داد. مثل مسابقه فوتبال یا درست تر است بگوئیم مثل انتخاب خاتمی و این دومی اما دقیقاً حکمت این تصمیم کمیته نوبل نروژ است. قرار است

آلترناتیوی سیاسی در مقابل مردم ایران قرار داده شود. مبارزه سیاسی علاوه بر هرچیز جدال تصاویر و افق های ممکن و مطلوب برای آینده جامعه است. کمیته نوبل دارد یک تصویر معین از آینده را میسازد. دارد به مردم ایران میگوید رهبرانش در جدال برای رهائی از خفقان و تباهی امروز چه سنت سیاسی هستند و مهمتر از آن در چه محدوده ای با چه افقی باید رهائی را تجسم کنند. این تصویر سازی را در متن شرایط امروز ایران میشود فهمید.

اینکه امسال شیرین عبادی این جایزه را میبرد نه تصادفی است و نه نوبت داده شده ای که تاریخش امسال رسیده باشد. اهدای این جایزه به عبادی یک پاسخ سیاسی حساب شده به اوضاع امروز ایران است. جمهوری اسلامی ۲۵ سال است که بر سر کار است، ۲۵ سال است که زن در جمهوری اسلامی تبعه درجه سوم است، ۲۵ سال است که اختناق اسلامی حکم میراند. ۲۵ سال است که هیچگونه آزادی وجود ندارد. ۲۵ سال است که کودک حقی ندارد، ۲۵ سال است که آخرین رمق کارگر را میکشند و تازه حقوقش را هم نیندهند. ۲۵ است که جهنم برای مردم ایران ساخته شده است. اما مهمتر اینکه ۲۵ سال است که مقاومت در مقابل حکومت اسلام و مبارزه علیه جمهوری اسلامی ادامه داشته است. ۲۵ سال است که فعالیت و قهرمانی در مقابل جمهوری اسلامی و حکومت الله به نرم آن جامعه تبدیل شده است. بعد از ۲۵ سال، امروز اهدای این جایزه به شیرین عبادی ضروری شده است. کمیته نوبل هم مثل همه ما میخواهد به آینده ایران رنگ خود را بزند. مشکل این است که این رنگ نه ریظی به صلح دارد و نه به آزادی مردم ایران.

ضرورت دخالت کمیته نوبل در فضای سیاسی ایران شکست نهائی پدیده اصلاحات از درون رژیم است. دو خرداد شکست خورد. این را اعتراضات خرداد و تیرماه امسال رسمیت داد. سرنگونی طلبی به بستر اصلی اعتراض به جمهوری اسلامی تبدیل شد. سوالی که درمقابل همه "طرف های ذینفع" و از جمله دول غرب قرار میگیرد ساده است: بعد از

جمهوری اسلامی چه نظامی در ایران حاکم خواهد شد؟ سیاست غرب، در کل و علیرغم تفاوت های میان بلوک اروپا و آمریکا، یک سیاست پراگماتیستی و در عین حال سر راست بوده است. تلاش برای به قدرت رساندن آلترناتیو حکومتی خود در ایران. اما شرط موفقیت این آلترناتیو بیرون ماندن مردم از دخالت مستقیم در سیاست و "تغییر نیم کلاچ رژیم" است. مردم نه بعنوان بازیگر اصلی بلکه به عنوان سیاهی لشکر مورد احتیاج غرب اند. حفظ چنین تعادلی در متن یک خیزش عمومی علیه جمهوری اسلامی و رادیکالیزه شدن هر روزه جامعه در رودرویی مردم با این رژیم محتاج بند بازی ماهرانه ای است. سیاست غرب در خط کلی این بوده که مردم باید کنترل شوند و کنترل شده به کار گرفته شوند. این پدیده دوم خرداد، که تلاش میکرد تغییرات تدریجی و کنترل شده ای در رژیم اسلامی بوجود آورد، را برای غرب مطلوب میساخت. کنار آمدن های دائمی غرب با دو خرداد و دو خردادی ها همه در پرتو این داد و ستد سیاسی قابل فهم است. اما با شکست دوم خرداد کل این سیاست معلق ماند.

اعتراضات خرداد و تیر ماه امسال علاوه بر سرنوشت جمهوری اسلامی ناتوانی اپوزیسیون راست را هم عیان کرد. راست، و مهمتر از همه سلطنت طلبها، نشان دادند که با همه پول و امکاناتی که در اختیار آنها قرار گرفته و با همه بادی که نظم نوین آمریکائی در بادپانشان انداخته است، نمیتوانند پرچم قابل دفاعی را در مقابل مردم قرار دهند. طوفان زنده باد آزادی، زنده باد برابری و مرگ بر جمهور اسلامی در اعتراضات خرداد و تیر کشتی فرارند را غرق کرد. کل اپوزیسیون، بجز حزب کمونیست کارگری، رسماً یا عملاً با شعار فرارند وارد اعتراضات خرداد-تیر شدند و شعار فرارند مهجورترین شعار این اعتراضات بود که به ندرت صدائی از آن شنیده شد. این موقعیت غرب و بخصوص آمریکا را با مسئله آینده سیاسی ایران جدیتر روبرو میکند. عدم موفقیت راست، در ترکیب کنونی، میدان را برای اتحاد دیگر یا پرچم دیگری در راست باز کرده است.

ما همیشه معتقد بودیم که سلطنت در دراز مدت برای راست نقطه ضعف است. نهاد سلطنت و شخص سلطان نه قابلیت تعریف پرچم

سیاسی روشنی را دارند و نه میتوانند در صف چند پاره راست اتحادی بوجود آورند. کل جمهوری خواهان بخش سرگردان این اپوزیسیون را تشکیل میدهند. نه شخصیتی دارند و نه سنتی که بتوانند دور آن حرکت یا جنبشی را سازمان دهند. این آن بخش از اپوزیسیون راست است که سنتا هم مورد توجه بیشتر اروپا بوده است. حتی برای تونی بلر سلطنت در ایران زیادی آمریکائی است.

پروژه اصلاح رژیم از درون شکست خورد. راست در مهار مردم و شکل دادن به جنبش کنترل مردم ناتوان از کار دو آمد. خرداد-تیر عروج چپ بود و دور آینده اعتراض قاعدتا بیش از این به چپ باید بچرخد. یافتن راه حل دیگری که بتواند در مقابل این روند سدی بنسند نقش دو خرداد و راست را توأم ایفا کند برای غرب حیاتی است. اگر مردم از دو خرداد عبور کرده اند و اگر راست در شکل کنونی قادر به کنترل اوضاع نیست تنها راه آزمایش نشده چسبیدن به دو خرداد بیرون حکومت است. هم حکومتی نیستند و هم مبارز هستند و هم طرفدار پر و پا قرص نظم و آرامش. تغییر رژیم از درون شکست خورد اما تغییر رژیم حول دو خرداد بیرون حکومت شاید شانس داشته باشد. اگر این سناریو مینا باشد آنوقت دنبال آلترناتیو خاتمی میگردید. دنبال کسی که نقش خاتمی، بدون جمهوری اسلامی، را بازی کند. دولت مستعجل گذاری بوجود آورد. جمهوری اسلامی رفتنی است اما پروسه رفتن آن باید کنترل شده باشد. مردم باید مهار شوند، جنبش سرنگونی در شکل باید "خشونت" را کنار بگذارد و در محتوی خود را با قرائت "دیگری" از اسلام هماهنگ کند: مردم از سرنگونی طلبی دست بردارند، مهار شوند. اگر دنبال چنین کاندیدی باشید چه مشخصاتی امتیاز می آورد؟ دقیقاً همان هائی که کمیته صلح نوبل را به انتخاب خانم عبادی رسانده است. شیرین عبادی زن است، "حکومتی" نیست، بی حجاب است، زندانی جمهوری اسلامی بوده است، بعنوان مدافع حقوق کودک شناخته میشود در همان حال مسلمان است میتواند پرچم نیمه اسلامی دست مردم بدهد، میتواند کل اپوزیسیون راست غیر سلطنت طلب و حتی دو خردادی های ویلان بعد از شکست را دور خود جمع کند. شیرین عبادی قرار است یک پرچم و یک لنگر در

تحولات سیاسی ایران باشد. قرار است نقشی که خاتمی و پهلوی نتوانستند بازی کنند را در مقابل انقلاب در حال شکل گیری ایران بازی کند. آلترناتیوی برای اتحاد راست در چهره قابل قبول تری برای جامعه باشد. محلل تغییر کنترل شده یا نیم کلاچ رژیم شود. همه دو خرداد درب و داغان را جمع کند. دیواری، سدی، کانالی برای تغییر مسیر حرکت جامعه بسازد.

عکس العمل نیروهای سیاسی در قبال اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی را با عکس العمل آنها به دو خرداد در روز تولدش مقایسه کنید. نویسنده ها همان هستند و مرکب ها همان رنگ. صف بندی دو خرداد عیناً تکرار میشود. این بار داستان تکراری و کسالت بار است. اینها از خودشان در سازش و همکاری با جمهوری اسلامی انتقاد کردند و بعد با بلند شدن پرچم دو خرداد دوباره روی هرچهاریا به زمین نشستند و اپوزیسیون طرفدار رژیم شدند. با شکست دو خرداد دوباره به بحران افتادند و کنگره های اضطراری برای جمع بندی اشتباه و شکست گرفتند. این بار به فاصله چند هفته به سر کسب و کار سیاسی خود برگشتند.

اما این بار مشکل جدی است. دو خرداد در حکومت بود و قدرت و لاجرم جذابیتی داشت. این بار "جنبش" نه به بار است و نه به دار. با یک دیپلم جایزه نوبل و یک پرچم نیمه اسلامی در مقابل مردمی که از دو خرداد عبور کرده اند و چپیی که با آرمانهای مردم عجین شده چه شانس هست؟ میگویند جامعه همیشه قبل از دست بردن به سرنگونی رژیم حاکم باید همه راههای ممکن و متصور و خیالی دیگر را امتحان کرده باشد. این پروسه ای است که در آن مردم خود را روشنتر، مطمئنتر و متحد تر میکنند و مهمتر رهبری و افق تحول آتی را انتخاب میکنند. قانون هرچه که باشد مردم در ایران همه راههای حتی خیالی برای تغییر رژیم را امتحان کردند. در این مسیر به نیروهای سیاسی مختلف نگاه کردند و قضاوتشان کردند. شکست دو خرداد شکست یک افق و شکست یک سنت است. گمان نمیکنم دو خردادی های یک دست و راه راه ما این منطق را بفهمند. سوال این است که خانم عبادی صدای انقلاب مردم را در مراسم استقبال از خود شنیده است؟ میخواهد نقشی که برایش طراحی شده است را بازی کند؟ *

از صفحه ۱ جایزه صلح نوبل، و "خطر انقلاب!"

وسیعی از "خیرخواهان مردم" بمیدان می آید تا ... امر خیرشان را به پیش ببرند؟ خیر! تا بمردم بگویند انقلاب نکنید! تا بمردم بگویند به حکومت و نظام سیاسی دست نزنید، خودش درست میشود! بمیدان میایند تا حکومت را از چنگال انقلاب حفظ کنند!

این وضعیت را در انقلاب ۵۷ داشتیم و امروز نیز در شرایط ملت‌هتپ امروز ایران دوباره شاهد آئیم. کل جنبش دو خرداد، از همان آغاز روی کار آمدن خاتمی عکس العملی در مقابل سیر رویه رشد جنبش سرنگونی طلبانه مردم بود. آمدند که این جنبش را مهار کنند و نتوانستند. لبخند زدند، اسلام را بد و خوب کردند، گفتگوی تمدنها براه انداختند، دموکراسی اسلامی علم کردند، و هر چه از دستشان بر میامد کردند که مردم را به حفظ وضع موجود راضی کنند. اما کارشان بجائی نرسید. همان جنبش رادیکالی که این نوع "اصلاح طلبی" در هراس از آن شکل گرفته بود، این جریان را از سر راه خود جارو کرد و بدور انداخت. دو خرداد تمام شد. اما اشتباه است اگر تصور کنیم جریان افق و سیاست "حفظ وضع موجود" نیز به آخر خط رسیده است. این جریان انعکاس جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه مردم در میان بالائی هاست و تا زمانی که این جنبش انقلابی ادامه داشته باشد دست از تقلا بر نخواهد داشت.

اعطای جایزه صلح نوبل به خانم عبادی، و مواضع و بیانیته ها و اظهارات جایزه دهنده و جایزه گیرنده هر دو، یک نمونه بارز چنین تقلاهایی است. در یکسو کمیته صلح نوبل را داریم که سابقه ای طولانی در تصمیم گیری سیاسی بر مبنای منافع دولتهای اروپایی و کلا بلوک غرب دارد. امسال قرعه فال بنام زنی "از جهان اسلام" که معتقدست "اسلام منافاتی با حقوق بشر ندارد" خورده است. امسال تصمیم گرفته اند به اسلامی که با حقوق بشر خوانائی دارد جایزه بدهند و "عدم تناقض اسلام و حقوق بشر" را در بوق کنند. این نه به صلح و حقوق بشر ربطی دارد و نه به تعمق و تفحص کمیته نوبل در الهیات و اسلام شناسی. بحث بر سر اسلام سیاسی و مشخصا جمهوری اسلامی در ایران است. اروپا دارد از زبان کمیته نوبل اعلام میکنند که ترجیح میدهد جمهوری اسلامی

اصلاح شود و بماند. اعلام میکند که خواهان تحولات رادیکال و حتی جدائی مذهب از دولت و روی کار آمدن یک حکومت سکولار در ایران نیست. بر عکس، میخواهد حکومت مذهبی را با "حقوق بشر" آشتی بدهد و حفظش کند. این دفاع از حقوق بشر نیست، تف کردن به آنست. بشری که به حکومت مذهبی در ایران و یا در هر جای دیگر دنیا رضایت بدهد خودش و حقوقش را به مسلخ برده است. این مسلخ اسلامی بیش از دو دهه است دارد در ایران میزند و میکشد و بیداد میکند، و بیش از دو دهه است که زنان و جوانان و معلمان و کارگران و اکثریت قریب باتفاق جامعه با مبارزات بیوقفه شان دارند با آن مقابله میکنند، دارند میگویند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، میگویند "آزادی اندیشه با ریش و پشم نیست"، میگویند "نه روسری نه تو سری مملکت دوست پسری"، میگویند "آخوند بیا این لچک را عمامه کن" و صریح و آشکار اعلام میکنند حکومت مذهبی نمیخواهند. آنوقت در این میان کمیته ای در اروپای متمن و صلح دوست و حقوق بشر پناه ناگهان تصمیم میگیرد جایزه اش را به یک "زن مسلمان ایرانی" بدهد و اعلام کند "اسلام با حقوق بشر تناقض ندارد". مساله روشن است. این دفاع از حقوق بشر و زنان و کودکان در ایران نیست، لگدمال کردن آنست. این قدمی در تقویت جنبش انسانی و سکولار مردم ایران نیست، مقابله با آنست. این خاکریز اروپا در برابر جنبشی است که پرچم آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی را برافراشته است. این گوشه ای از تلاش اروپا برای حفظ نظم موجود در ایرانست. چشم انداز انقلاب را دیده اند، به هراس افتاده اند و دارند در مقابل آن شخصیت سازی میکنند. اگر مساله کلیدی انقلاب ایران تعیین تکلیف با اسلام سیاسی و حکومت مذهبی است، باید شخصیتهایی به صحنه آورده شوند که جلوی همین تعیین تکلیف را بگیرند و اقتدر هم وجیه المله باشند که بتوانند این نقش را بازی کنند. کاندید این نقش نه باید دستگاهی باشد و نه دو خردادی و این ما را همراه با کمیته کذائی صلح میرساند به زنی از "جهان اسلام"، قاضی ای که از قضاوت خلع شده و یکماه هم بزدان رفته، زن مسلمانی که فعال حقوق بشر و

خواستار ایفای این حقوق "در چارچوب اسلام" است. الحق که کاندیدی مناسب تر از خانم شیرین عبادی یافت نمیشد. نیات و سیاستهای کمیته نوبل البته به خانم عبادی مربوط نیست. ایشان اهداف انسانی را دنبال میکنند. میخواهند وضع زنان و کودکان در ایران بهتر شود و جمهوری اسلامی حقوق بشر را رعایت کند و اقداماتی هم در این زمینه انجام داده اند. اما ایشان در عین حال خواهان حفظ جمهوری اسلامی هستند و همه جان کلام در اینجاست. اگر جنبش رادیکالی در ایران وجود نداشت، اگر تنفر عمومی مردم از جمهوری اسلامی را در خیابانها شاهد نبودیم، اگر طی همین یکسال گذشته مبارزه دانشجویان برای لغو مجازات اعدام و آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان اتفاق نیافتاد، اگر مبارزات گسترده خرداد- تیرماه با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی را نداشتیم، اگر مردم سسنجد در دفاع از حقوق کودکان و علیه خشونت بر زنان فستیوال آدم برفی بر پا نکرده بودند و همایش عمومی سازمان نداده بودند و در لغو آپاراتیاد جنسی قطعنامه صادر نکرده بودند، اگر کمپین علیه سنگسار وجود نداشت و آمنه لاولها و افسانه نوروزی ها نمایندگی نمیشدند و صدایشان به جانی نمیرسید، و در یک کلام اگر جنبش چپ و رادیکال و گسترده ای که امروز شاهد آئیم بمیدان نیامده بود، آنوقت شاید میشد کوششهای خانم عبادی برای ایفای حقوق مردم در چارچوب رژیم اسلامی" را فهمید و ارج گذاشت. اما امروز که این "چارچوب" به خطر افتاده است تمام اهمیت و کاربرد این موضع در "حفظ چارچوب" است و نه "ایفای حقوق بشر". اگر مساله کسی واقعا حقوق زنان و کودکان در ایرانست باید به جنبشی بپیوندد که عامل سلب کننده این حقوق یعنی جمهوری اسلامی را نشانه رفته است. خانم عبادی نه تنها خود را متعلق به این جنبش نمیداند بلکه وقتی اعلام میکنند اسلام با حقوق بشر تناقض ندارد علنا و صریحا در مقابل مردم میایستد. خانم عبادی را بجلو صحنه رانند، اما ایشان با اقامه دعوا علیه جمهوری اسلامی بمیدان نیامد. بر عکس، تریبونی که در اختیار خانم عبادی قرار گرفت به بلندگوی دفاع از اسلام، خوانائی اسلام با حقوق بشر، فراخواندن زنان به قرانت قرآن و مواضع ارتجاعی که حتی دو

دیدار و گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

حمید تقوائی، علی جوادی، مصطفی صابر ونکوور، شنبه ۲۵ اکتبر ساعت ۶ بعد از ظهر نورت ونکوور، ۶۰۰# کوئینز غربی،

دلبروک سنتر، اتاق تاماراک

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد ونکوور

مراسم بزرگداشت انقلاب

اکتبر در کپنهاک

سخنران: محمود قزوینی

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

شنبه ۸ نوامبر ساعت ۱۷

در محل خانه حزب کمونیست کارگری ایران

Ravnsborggade 21c

Kobenhavn N 2200

حزب کمونیست کارگری ایران (تشکیلات دانمارک)

خردادهای دیگر جرات اعلام آنرا ندارند تبدیل شد. کمیته صلح نوبل اشتباه نکرده بود. خانم عبادی و بدنبال او خیل نیروهای اپوزیسیون ملی- اسلامی رژیم از حزب توده و اکثریت گرفته تا شخصیتهای ورشکسته دو خردادی درون و بیرون رژیم و تا ناسیونالیستهای پرو غربی جمهوریخواه و سلطنت طلب، یعنی دقیقا تمام نیروهای هراسان از انقلاب، بمیدان آمدند تا پرچم رسوا و ورشکسته اسلام دموکراتیک را دوباره علم کنند. اما دیر رسیده اند، مردم دو خرداد را پشت سر گذاشتند و بی شک از این خاکریز هم عبور خواهند کرد. مردمی که مدنهادست آموخته اند از دعوا میان بالائی ها برای پیشبرد مبارزه مستقل خودشان استفاده کنند این بار نیز تلاطمی که اعطای جایزه صلح نوبل در میان جناحهای رژیم انداخته را به عاملی به نفع خود تبدیل خواهند کرد. اولین نمونه آنرا در تظاهرات گسترده شد ورود خانم عبادی به تهران دیدیم و این هنوز از نتایج سحر است. شاید اگر حزب ما در میدان نبود، اردوی "حفظ وضع موجود" میتوانست به نتیجه تقلاهایش امیدوار باشد. شاید اسلام خوش خیم و "اصلاح طلبان" بومی و دول اروپایی طرفدار آن راهی برای سرپا نگاهداشتن رژیم اسلامی پیدا میکردند. شاید ترفند جایزه صلح کاربردی میداشت. اما اگر کل این بساط بر پا شده است به این خاطرست که "خطر چپ" کل نظم موجود را از پایه و اساس تهدید میکنند. "خطر" جدائی کامل مذهب از دولت و از قوانین و از مدارس، "خطر" مذهب زدائی از جامعه و کلیه عرصه های زندگی اجتماعی، "خطر" سکولاریسم، "خطر" اته نیسم، "خطر" سوسیالیسم. این "خطر" امید و آرزوی ملیونها انسانی است که در کار شکل دادن به انقلاب آتی ایرانند. *

شیرین عبادی و مردم

شهلا دانشفر

از اهدای جایزه نوبل به شیرین عبادی یک هفته گذشت. هفته ای جنجالی و متحول که تظاهرات هزاران نفره روز ۲۲ مهرماه مردم در استقبال از شیرین عبادی نقطه اوج آن بود. جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی تحت عنوان دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق زنان و کودکان، به مردم فرصتی داد که با خواستها و مطالباتشان به میدان بیایند و تکان دیگری به کل جامعه داد.

روز ۲۲ مهرماه مردم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی پیام انقلاب را به گوش او و جهانیان رساندند. این تظاهرات نشان داد که اوضاع مطابق سناریوی چیده شده مبتکران صلح نوبل و دولت‌های غربی پیش نمی‌رود و زمان برای آن بسیار دیر است. این تظاهرات و شعارهای مردم نشان داد که دیگر نمیتوان در قالب الگوها و تعابیر قابل قبول از اسلام سراغ مردم رفت. شیرین عبادی با اعتبار و موقعیتی که داشت به دفاع از اسلام برخاست و دست اتحاد بسوی جمهوری اسلامی دراز کرد، اما این تظاهرات نشان داد که رادیکالیسم مردم فراتر از آن است که پذیرای آن باشند. مردم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی اعلام کردند که دیگر عمر این رژیم به آخر رسیده است. با شعار آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه انزجار خود را از حکومت اسلامی نشان دادند و بیان کردند که

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

کارگران شرکت نیروگاه برق تهران

خواهان افزایش دستمزد هستند

روز پنجشنبه ۱۷ مهرماه بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت نیروگاه برق تهران دست از کار کشیدند و در مقابل این شرکت دست به تجمع و تحصن زدند.

کارگران خواهان افزایش دستمزدها و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل هستند. تجمع اعتراضی مشاغل خواهد زد. *

اسلام، شیرین عبادی و حقوق زنان!

ناهید ریاضی

به همه اعلام کردند که خواست واقعبینان چیست و چه می خواهند و حتی برای چه به استقبال خانم عبادی میروند.

مردم تشنه آزادی و خواهان سرنگونی رژیم اسلامی، یکبار دیگر از فرصت استفاده کردند تا دهن کجی ای به کل سیستم آپارتاید جنسی و دیکتاتوری اسلامی کنند. هزاران نفر از زنان و مردان و جوانان به مناسبت استقبال از خانم شیرین عبادی در فرودگاه مهرآباد جمع شدند و با وجود حضور نیروهای سرکوبگر از یک طرف و حاج آقا و حاج خانمهای مجلس اسلامی که اینجا هم برای حفظ بیضه اسلام و بهره برداری از موقعیت پیش آمده برای اسلام و حکومت اسلامی حاضر شده بودند، شعار "آزادی آزادی، آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی‌شه" و "آزادی اندیشه با خاتمی نمی‌شه" سر دادند، و با نیروهای رژیم درگیر شدند و یکی از نیروهای رژیم را آنچنان زدند که راهی بیمارستانش کردند. مردم به میدان آمده تا نیمه شب خیابانها را قرق کردند و شعارهای ضد رژیمی دادند. این در حالی بود که خانم شیرین عبادی از زنان و مردانی که برای پیشوازش آمده بودند، درخواست کرد که با "الله اکبر" گفتن راه را برایش باز کنند و بعد هم در چند کلامی که برای مردم صحبت کرد، بر این تأکید کرد که "ما مردم ایران صلح طلبیم و همه جهان این را فهمیده اند که ما صلح طلبیم" و بدین ترتیب مردم را دعوت به آرامش و "صلح طلبی" با رژیم صد هزار اعدام و سنگسار کرد.

اینکه امروز خانم شیرین عبادی، جایزه صلح نوبل را دریافت میکند نشاندهنده قدرت جنبش برابری طلبانه زنان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی است. خانم شیرین عبادی هم می‌توانست برای جلو راندن و در دفاع از آن از تریبونهایی که در سطح جهانی در اختیارش قرار گرفته بود استفاده کند، و یا بهتر بود که حداقل سکوت میکرد! *

شیرین عبادی هر که بود و هر چه کرد، این روزها دفاع او از اسلام و حکومت اسلامی بسیار چشمگیر است. اگر شیرین عبادی در مصاحبات اخیرش تا این اندازه برای اسلام و قوانینش و یکی بودن قانون اسلامی با قوانین حقوق بشر اصرار نداشت، اگر حداقل سکوت را بجای آشتی اسلام و حکومت اسلامی با حقوق بشر اختیار می‌کرد، شاید مردم بیزار از حکومت اسلامی در ایران او را همیشه همانطور که قبل از گرفتن این جایزه می‌شناختند، بخاطر می‌آوردند. یعنی او را همان زنی که برای بهبود و تغییر بعضی قوانین تلاش میکند و جرات بدست گرفتن پرونده‌هایی همچون قتلهای زنجیره‌ای را به خود می‌دهد، بخاطر می‌سپردند. اما بعد از آخرین دفاعیه های سرسخت خانم عبادی از اسلام و دعوت از جمهوری اسلامی برای مبارزه بر سر حقوق بشر در کنار او، دیگر سخت است که شیرین عبادی را به خاطر آورد بدون آنکه به هويت "مسلمانی" اش و رسالتی که برای آشتی دادن اسلام و حقوق بشر بعهد گرفته است، فکر کرد. تلاش برای اینکه بتوان فعالیت‌های مثبت خانم عبادی را در طول سالهای اخیر به ذهن آورد و موازنه ای میان نقاط مثبت و منفی در فعالیت‌های او ایجاد کرد، با حرفهای اخیر او در دفاع از اسلام و قرآن و حکومت اسلامی زایل میشود. قبلا هم او خود را مسلمان معرفی میکرد، اما وجه انسانی فعالیت او وجه اسلامی او را میپوشاند. اما این روزها او خودش وجه اسلامی خود را برجسته کرده است.

در حالیکه مردم بارها و بارها با خواست سرنگونی رژیم به خیابانها آمده اند، در حالیکه خود سران طرفدار اصلاحات در رژیم مرگ پروژه اصلاحات در چهارچوب رژیم اسلامی را بارها و بارها اعلام کرده اند، خانم شیرین عبادی هنوز اصرار دارد و معتقد است که "امکان اصلاحات در ایران وجود دارد" (مصاحبه با یوزویک). او ادعا می‌کند که شریعت اسلام باید با شرایط روز منطبق شود بدون اینکه به اسلام در حکومت اسلامی ضربه بخورد! او در مصاحبه اش با ایرنا در رابطه با اهدای جایزه صلح نوبل ادعا کرد: "شرایط زنان در ایران در سال ۱۳۸۲ نسبت به سال

۱۳۶۲ (یعنی زمانی که هنوز حکومت اسلامی و قوانین اسلامی کاملاً مستقر نشده بود) بهتر شده اما وضعیت حقوقی آنان هنوز مطلوب نیست" (جمله داخل پرانتز از من است). و یا: "دین مبین اسلام، ارزشهای زن را به خوبی مشخص کرده است و اگر زنان ایران مذهب را خوب بشناسند و قرآن را مطالعه کنند، به راحتی خواهند توانست اسلام واقعی را از خرافات جدا کنند" (مصاحبه با ایرنا). او در مصاحبه اش با روزنامه دانمارکی زبان KristLig dagbLade گفت: "بعد از آنکه امام خمینی اعلام کردند که دانش اندوزی و تحصیلات از فرایض مذهبی است، این کمک کرد که بسیاری از زنان بی سواد در ایران توانستند سواد بیاموزند"....

کسی که میگوید "هیچگونه تضاد و مغایرتی میان یک جامعه اسلامی، اسلام و حقوق بشر وجود ندارد" دارد میگوید قوانین ضد بشری اسلامی، انسانیت را باید آنها را بپذیریم. دارد می‌گوید که زنان باید به کمی اصلاحات در قوانین زن ستیز اسلامی و با تأکید بیشتر بر موازین قرآن، به وضعیت خود قانع شوند و بعد هم باید همه با هم با گرفتن پز زن خوب مسلمان صلح جویی و قانع بودنمان را به جهانیان ثابت کنیم.

اما مردم ایران در همین تظاهراتی که در استقبال از خانم عبادی برگزار کردند حرفشان را زدند. خود خانم عبادی میدانست جمعیتی که مقابل فرودگاه جمع شدند از اسلام بیزارند. هیچ پلاکاردی در میان جمعیت در دفاع از اسلام و قرآن نبود و دفاع از اسلام و مسلمانی خانم عبادی در آنجا تعبیری جز ضديت با آزادیخواهی و برابری نمیشد. برای همین خانم عبادی در آنجا دیگر زبانش را گاز گرفت و از انسانیت و حقوق بشر حرف زد. اما جمعیت حاضر با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و با دادن شعار بر علیه سران رژیم و با ادامه تظاهرات تا نیمه شب،

کارگر کمونیست ۳

دوشنبه ۲۰ اکتبر منتشر میشود

www.haftegi.com

تاج نوبل بر تارک "اسلام خوش خیم!" مدیریت ایران خودرو ساعت کار را تغییر داد

سیاوش مدرسی

siamodarresi@yahoo.de

هرگز به پیکره عیسی مسیح در کلیساها و مراکز ورد و جادوی مسیحیت توجه کرده‌اید!

پیکری نیم برهنه، با دنده‌هایی بیرون زده، ملبس به لنگی کهنه و پاره که بزحمت او را ستر عورت می‌کند، تاجی از خار تحقیر و شکست بر سر و چهار میخ طویل که کف دستها و پاها را بر صلیبی نفی زده میخکوب کرده‌است. نمونه‌ای از انسانی زجر کشیده، تحقیر شده و شکست خورده! اما این تنها نیمی از ماجرا است.

وقتی اندکی به بالاتر نظر بیندازید، به آنجا که خاربوته تحقیر و شکست بر گردن دولا شده عیسی بن مریم آویزان شده، هاله‌ای زرین بر گرد سرش می‌بینید. این تنها تفاوت این موجود مفلوک با آدمهای مفلوک مشابهش در روی زمین است. این هاله زرین معجزه‌آسا است! شکست و حقارت را به قدرت و توانایی تبدیل می‌کند، اما هرکس که نمی‌تواند مفتکی آنرا داشته باشد! شما یا باید پسر خود جناب خدا باشید یا پیغمبر و امام و قدیس که از این جور نورها و قدرت‌ها بدور سرتان عمامه شود! آخر این هاله بما میگوید که: "ای آقا جان! عمیق فکر کن! حضرت مسیح شکست نخورده، پیروز شده است! تو عقل نداری و نمی‌فهمی! او ناتوان و ذلیل نیست در اوج توانایی است و از همه مهمتر اینکه نمرده است، زنده است!"

جایزه "صلح" نوبل شیرین عبادی دقیقاً نقش همین هاله نورانی را بازی می‌کند که گرد بر گرد سر رهبران امثال توده‌ایها، اکثریت، شازده مذکر وطن پرست، نایب اسبق امام راحل حاج آقا منتظری، مجاهدین خلق ایران، حاج آقا دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور اسبق امام راحل و صد البته شکوفه نورسته باغچه دمکراسی علیرضا نوری زاده تنوره بسته است. تا آنها را باز تعریف کند، در میدان مبارزه سیاسی زنده نگاه دارد و روزنه امید بر رویشان بگشاید. و شما که مثل من در این تب و لرز ملی میهنی اسلامی شریک نیستید، خائن، وطن فروش و دشمن اهریمنی معرفی می‌شوید.

تا همین یکی دو روز پیش دو خردادی‌ها که سرگرم برگزاری مراسم رزمنده، پرشکوه و ایشارگرانه و نستوه

"روزه سیاسی" بودند مطمئن بودند که هاشم آقاجری یار غارشان نوبل صلح را میگیرد و یک گل جانانه به رقیب سخت‌سرشان جناب ولی فقیه میزنند و مردم را باز هم یکی دو روزی سرکسسه می‌کنند. تا همین یکی دو روز پیش، شازده رضا اولاد ذکور بجا مانده از شاه سابق مشغول چاق سلامتی و مذاکره با نوه پسر امام خمینی سابق برای زد و بند و توافق بر سر برگزاری رفراندوم دمکراسی و یا سلطنت در ایران بود. تا همین یکی دو روز پیش حجابیان مغز متفکر وزارت اطلاعات و دوم خرداد داشت قمپزهای کارل مارکسی در میگرد و فریاد میزد که: "اصلاحات مرد! زنده باد اصلاحات!". و تا همین یکی دو روز پیش بچه مچه‌های رهبری سازمان اکثریت در نخستین کنگره فوق العاده سازمان! بعد از اینهمه سال همکاری با حکومت اسلامی به این نتیجه هوشمندانه و درخشان رسیدند که: "برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک، سکولار و فدرال بجای جمهوری اسلامی" باید تلاش کنند، یعنی بالاخره بعد از این همه مجاهدت و همکاری در سرکوب مخالفین جمهوری اسلامی کشف کردند که جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است و هیچ توضیح هم ندادند که چطور خودشان اصلاح شده‌اند؟ و با این کارنامه درخشان چرا سازمانشان را در اولین کنگره فوق العاده منحل نکرده‌اند.

جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی صرف نظر از اینکه ایشان شایستگی آنرا داشته باشد یا نه، یک اتفاق مهم در اوضاع ملت‌بند سیاسی ایران است. غرب از "اصلاح گراهی" درونی حکومت اسلامی عبور کرده است و دیگر آمیدی به دوخردادی‌ها ندارد. اما ندان لقا اسلام سیاسی را هنوز دور نینداخته است، به خواص سرکوبگرانه آن آگاه است و فقط بدنبال دمیدن روح در کالبد تهی از جان نوع خوش خیم! اسلام سیاسی است. ملاک خوش خیمی و بدخیمی هم فقط و فقط عدم تعارض با منافع غرب است و نه منافع ما قربانیان حکومت اسلامی. پس دربر بدنبال چهره‌های مناسب میگردند: شیرین عبادی نه هاشم آقاجری است و نه حجابیان و نه خانمی. زن است، وکیل است، بد نام نیست، به دلیل مبارزات قانونیش یک ماهی زندانی کشیده و از همه مهمتر اینکه مسلمان و قانون گراست. هرچند که تا این لحظه و بعد

از اینهمه مجاهدت موفق نشده هیچ تبصره‌ای از قوانین جاری اسلام را هم اصلاح و یا آرایش کند، اما در بازار سیاست او فقط یکی از چهره‌هایی است که غرب برای کنترل تحولات ایران دارد میسازد. او قرار است زنی مسلمان، بدون حجاب و پایبند به دمکراسی، و متحد غرب در سیر تحولات آتی سیاسی ایران باشد.

اما حقیقت این است که جامعه ایران ملتهب‌تر از این حرفها است، جامعه ایران از طرح اصلاح حکومت اسلامی گذشته است. مردم میدانند که اسلام سیاسی اصلاح ناپذیر است، اعلام اینکه یک زن مسلمان میتواند قافیه سالار سازش بین اسلام سیاسی و همین دمکراسی نیم بند طرفداران نسبت فرهنگی باشد، پیشاپیش مهر شکست را بر پیشانی دارد. این کار را قبلاً خاتمی و حجابیان و پادوهایشان مثل فریبرز رئیس دانا و علیرضا نوری زاده کردند و شکست خوردند و جز لاشه‌ای از آنها چیزی بر جای نمانده است. تاریخ مصرفشان سرآمده و دولت‌های اروپایی و کمیته صلح نوبل با هیچ هاله مقدسی قادر به دمیدن جان در این لاشه مرده نیستند. جامعه ایران نیازمند و تشنه نیروی رادیکال است. جامعه ایران از فریب تطبیق اسلام سیاسی با کمترین تمایلات آزادی خواهی مردم عبور کرده است. پروژه خاتمی قرار بود به این امر خدمت کند. این پروژه‌ای شکست خورده است. خود دوخردادی‌های حکومتی دارند رنگ اپوزیسیون نفی کننده جمهوری اسلامی را بخودشان می‌پاشند و این وسط خانم عبادی دارد از تطبیق اسلام سیاسی با دمکراسی سخن می‌گوید. مضحک است. نه؟

این تب فرو خواهد نشست، مردم کماکان مطالباتشان را پیگیری خواهند کرد و امثال خانم عبادی مجبور خواهند شد بدور از دغدغه‌های دیپلماتیک خودشان را تعریف کنند. تا این لحظه که تعریف خوبی از خودشان بدست نداده‌اند، تعریفی که ایشان را نهایتاً بعنوان یکی از چهره‌های دورانی متحول اما سپری شده در گوشه تاریخ ثبت خواهد کرد.

و ما باید کار خودمان را پیگیریم، کار ما دوش بدوش ۷۷ میلیون انسان عبور از حکومت اسلامی و نفی کامل آن است. این کمترین پیش شرط دستیابی به حداقلی از صلح، آزادی و آرامش است. *

کاظم نیکخواه

بدنبال اعتراضات کارگران ایران خودرو و مبارزه و عکس العمل وسیعی که نسبت به مرگ پیمان خسرو زاده کارگر این کارخانه زیر فشار کارگران به جریان افتاد، مدیریت این کارخانه ساعات کار را تغییر داد. مدیریت در شروع بخشنامه خود اعلام کرد که "بر اساس پیشنهادات و اعلام نظر همکاران عزیز و تاکید مدیر عامل محترم ساعت کاری تعدیل و اصلاح میشود" اعلام همین یک جمله از جانب مدیریت یک عقب نشینی است. در واقع مدیریت بناچار و تلویحا چند واقعت را پذیرفته است: ۱- پیمان خسرو زاده زیر فشار کار در گذشته است. ۲- در این کارخانه اعتراضات وسیعی وجود داشته و آنرا با عبارت "بر اساس پیشنهادات و اعلام نظر همکاران عزیز" مطرح کرده است. ۳- فشار کار در این کارخانه بیش از حد بوده است. این همان مدیریتی است که بعد از مرگ پیمان خسرو زاده و در پاسخ به اعتراضات کارگران به فشار کار اعلام کرده بود که شرایط کار در ایران خودرو هیچ مشکلی ندارد و مرگ پیمان خسرو زاده بر اثر شدت کار نبوده و گرنه قبلاً هم کارگری میبایست میمرد (بی شرمی سرمایه داران حدی ندارد).

اما کارگران اعلام کرده‌اند که به این تغییر ساعت کار رضایت نمیدهند. ظاهراً مدیر ایران خودرو ساعت کار را یک ساعت و ربع کاهش داده است. یعنی از ده ساعت و چهل و پنج دقیقه در روز به نه ساعت و نیم کاهش داده است. اما کارگران میگویند این به اصطلاح کاهش اولاً از ساعت اضافه کاری اجباری صورت گرفته و ثانیاً به جای آن زمان صرف چای و استراحت وسط کار را حذف کرده‌اند. بنا به گفته کارگران که در رسانه‌های حکومتی منعکس شده مدیریت تغییر ساعت کار را بر اساس منافع شرکت تنظیم کرده و نه منافع کارگران. بنا به این گزارشها کارگران میگویند "فشار کار حتی از قبل هم بیشتر شده است و نمایندگان کارگران باید در تصمیم در این مورد دخالت کنند.

وقتی به شرایط کار ایران خودرو

نگاه میکنیم، بنحو باورنکردنی‌ای برده‌وار و ستمگرانه است. محکوم کردن بیست هزار کارگر صنعتی به این که اجباراً روزی سه چهار ساعت اضافه کاری کنند، و فشار کشنده کار را بپذیرند تکان دهنده و تاسف بار است. میتوان و باید این وضعیت را سریعاً تغییر داد. مرگ تراژیک و ناگوار پیمان خسرو زاده شیور مبارزه ای فوری و بی امان را برای تغییر جدی این شرایط بصدا در آورده است. تا همینجا کارفرما یک عقب نشینی سمبلیک را پذیرفته است. با وجود اینکه آمار و ارقام گویای اینست که بخش زیادی از کارگران ایران خودرو را از چند سال پیش به کارگر قراردادی تبدیل کرده‌اند، و این کارگران از نظر حقوقی و رسمی وضعیت شکننده‌ای دارند، اما باید مطمئن بود که فضای سیاسی موجود در ایران به کارفرما و حکومت اسلامی اجازه عقب راندن مبارزه بخش متحلی از کارگران را با استفاده از چنین اهرمهایی، نمیدهد.

خواستهایی که باید بر آن تاکید کرد روشن است. لغو اضافه کاری اجباری، افزایش دستمزدها و لغو قراردادهای فردی و موقت، و استخدام رسمی و دائمی کارگران در چارچوب قرارداد جمعی، فوری ترین خواسته‌های کارگران است. کارگران ایران خودرو باید مطمئن باشند که مبارزه آنها برای دست یابی به شرایط انسانی تر و بهبود جدی شرایط کار، با پشتیبانی وسیع کارگران و مردم هم در ایران و هم در سطح جهان همراه خواهد بود. این چنین پشتیبانی ای تضمین شده است. و این پشتیبانی یک تضمین جدی برای پیروزی مبارزه کارگران خواهد بود.

از دل این مبارزه است که میتوان در عین حال یک گام اساسی در زمینه تشکل کارگران نیز پیش رفت و اتحاد موجود بین کارگران را به مبنایی برای متشکل تر شدن کارگران تبدیل کرد. در حالیکه اکنون فضای اعتراضی بالایی در کارخانه حاکم است میتوان میخ مجمع عمومی کارگران را کوبید و آنرا به مرجع نمایندگی همه کارگران تبدیل کرد که تمام تصمیمات و خواستهها و اعتراضات از کانال آن میگذرد. کارفرما باید خود را با مجمع عمومی کارگران طرف ببیند و این نهاد را برسمیت بشناسد. *